



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

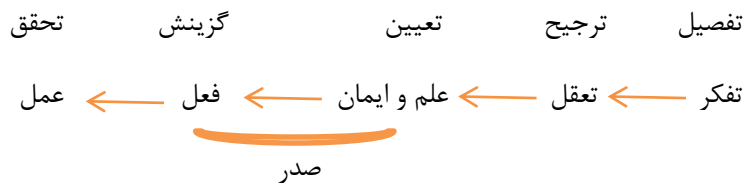
سوره مبارکه ناس:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱) مَلِكِ النَّاسِ (۲) إِلَهِ النَّاسِ (۳)

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴) الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵) مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (۶)

تطبیق مولفه های خیر در ساختار وجودی انسان:



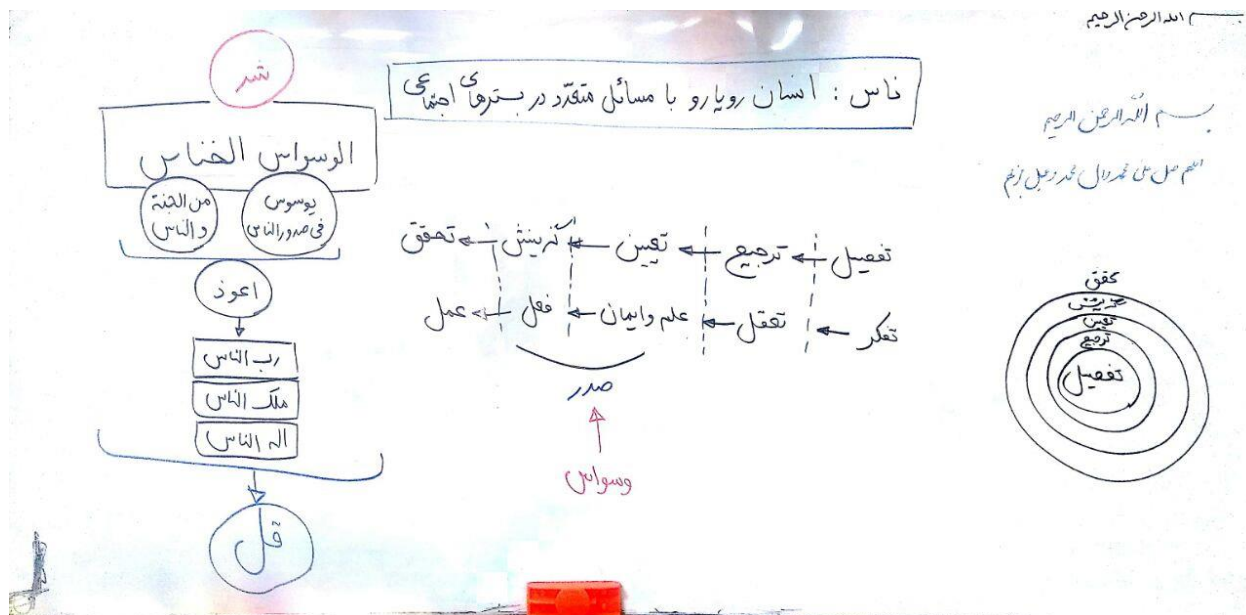
صدور در فعل واقع شده است. از آنجایی که ایمان نیز جزئی از فعل است و در کتاب فرآیند خیر آسیبهای وسوسه را در تعیین عنوان کرده است، لذا گستره تعیین تا فعل نیز هست. اما بطور مشخص جایگاه وسوسه که در صدر است در گزینش قرار می گیرد.

از کتاب ناس، مواجهه انسان با لقاء و القای اثر چند نکته در خاتمه آمده است:

کلمه ناس را می توان در معنای " انسان رویارو با مسایل متعدد در بستر های اجتماعی " دانست.

ناس در این رویارویی از این مسایل اثر دریافت می کند، و خود انتقال دهنده این آثار نیز هست. این آثار به صورت مثبت و منفی ابراز می شود.

با توجه به معنای فوق تقوا و مراقبه نسبت به القائات بیرونی برای این کلمه امری حیاتی است، لذا بیشترین تاکید در قرآن برای ناس مسئله تقواست. (خاتمه کتاب ناس)



در تعیین هم علم هست و هم ایمان

خود فعل وقتی شکل بگیرد دیگر وسوسه پذیر نیست چون چسبیده به عمل است.

اگر ایمان منجر به فعل و بعد عمل نشود ممکن است از دست برود.

به کدام حالت درونی ایمان می‌گویند؟ ایمان، احساس امنیت است. آن حالی است که از دانستن چیزی احساس امنیت به شما دست می‌دهد. خوشحال می‌شوید حس می‌کنید که این علم از شما حمایت می‌کند و از دانستن آن احساس ناخوشایند ندارید.

ایمان کلی است. فعل، جزئی سازی ایمان برای تبدیل به عمل است. به همین خاطر در فعل قصد وجود دارد. شما مقصد را مشخص می‌کنید برای اینکه به آن برسید.

ایمان وسوسه در تعیین و گزینش اتفاق می‌افتد.

۱. با بررسی آیات قرآن مشخص میشود در معنای کلمه:

(کتاب ناس، القاء اثر)

رب: سرپرست/ مالک/ سوق دهنده بسوی کمال

ملك: حکم ران/ دارای قلمرو فرمانروایی

اله: معبود/ کسی که همگان در مقام او حیرانند.

مشاهده می‌شود بنابراین:

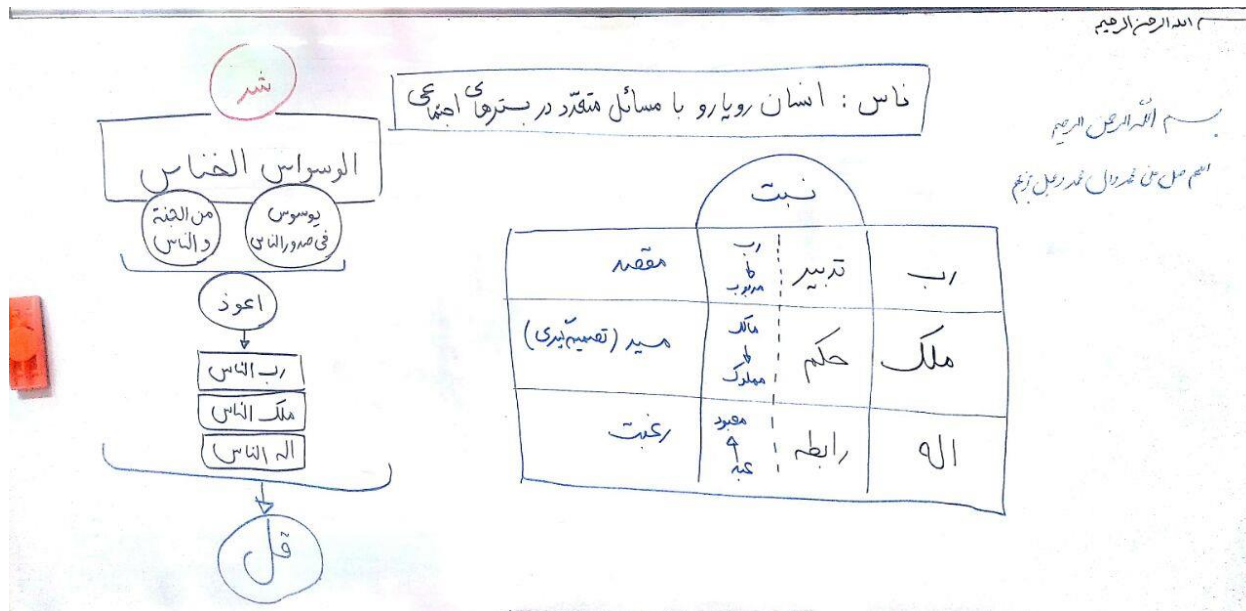


در کلمه رب مفهوم تدبیر، در کلمه ملک، مفهوم حکم و در کلمه اله مفهوم رابطه قابل استخراج خواهد بود. تدبیر رب برای مربوب، حکم مالک برای مملوک و رابطه عبد با معبود. به این ترتیب این سه مفهوم هر سه در مفهوم دیگری به نام نسبت با یکدیگر اشتراک دارند. زیرا هر سه نشان دهنده حیثیتی از نسبت میان موجود با خالق می باشند.

۲. انسان در هر لحظه در مواجهه است. در مواجهه با کارها، مسائل، تصمیمات، موضوعات، امور و ... در هر مواجهه نسبتی بین انسان با موضوع مورد مواجهه موضوعیت پیدا می کند.

بر اساس دو مقدمه فوق، انسان بواسطه مواجهه یا القایی که دارد، به صورت مداوم با سه مفهوم رب/ملک/اله درگیر است و این سه مفهوم در نسبت میان او با مسائل، اشیاء، موضوعات، تصمیمات و ... جلوه می کند و در اثری که از لقای با آنها دریافت می کند و در القایی که از ناحیه آنها به وی وارد می شود و در اثر این لقاء یا لقاء ممکن است از سه ناحیه نسبت او با خداوند مورد تهدید واقع شود، که در واقع وسوسه از این سه ناحیه انسان را مورد وسوسه قرار می دهد.

- ❖ در صورتیکه نسبت انسان با مقصد ها دچار اختلال شود، از ناحیه مقام سرپرستی نسبت با خدا دچار بُعد و دوری می شود. (رب)
- ❖ در صورتیکه نسبت او با مسیر تصمیم گیری ها و انجام امور دچار اختلال شود، از ناحیه مقام مالکیت نسبت به خدا دچار بُعد می شود. (مالک)
- ❖ در صورتیکه نسبت او با مواردی که نسبت به آنها رغبت و میل دارد یا از آنها دوری می جوید، دچار اختلال شود از ناحیه مقام الوهیت نسبت به خداوند دچار بُعد می شود. (اله)





لذا استعاده ضرورت همیشگی در زندگی و در مواجهه با غیر است تا :

اولاً : خدا را با عنوان تنها مقصد حقیقی بشناسد.

ثانیاً : با دقت در تصمیمات و امور، آنها را بر اساس حکم خدا تنظیم کند و از هرگونه عجله و کندی پرهیز کند.

ثالثاً : با دقت در میلها و رغبتها از طمعهای بیجا و گرایش های منفی دور شده و در بیم ها و امیدها قادر به تعادل شود.

- با این تفاسیر، سه اسم رب/ملک/اله تمام روابط انسان را شامل می‌شوند. در سوره ناس به رب و ملک و اله که پناه می‌بریم، برای نجات از شر وسواس خناس است.
- این (وسواس خناس) یک وسوسه است که دائماً در تعیینها و گزینشهای انسان وجود دارد و سبب می‌شود در انسان انقباض و تأخیر ایجاد شود و تحقق شکل نگیرد. ما برای اینکه از این شر نجات یابیم باید به رب و ملک و اله پناه ببریم.
- رب حوزه تدبیرها، ملک حوزه حکم و اله حوزه رابطه است. اینها نسبت است.
- انسان هم به سبب ناس بودنش چون در مواجهه با اشیاء، مسائل و ... گوناگون در بستر اجتماعی است؛ در این نسبتش با دیگران و در نسبتش با خدا دچار مشکل می‌شود و از این ناحیه دچار شر می‌شود. شر هم ضرری بود که با مقایسه بین دو یا چند چیز با یک اولویتی که آن اولویت حکم خدا نیست، به عنوان نفع ترجیح داده می‌شود. برای اینکه دچار این شر نشویم باید در این سه حوزه سیستم را مدیریت کنیم. انسان یک نسبتی با دیگران دارد و یک نسبتی با خدا. همه نسبت های انسان باید ذیل نسبتش با خدا تعریف و مدیریت شود.
- می‌توان گفت ریشه تمام مشکلات انسان، جایگاه خدا در زندگی مان است. خدا در زندگی ما در حاشیه قرار دارد نه در متن! در صورتیکه مدل ایده‌آل این است که ما فقط یک خدا داشته باشیم و برای داشتن این خدا زندگی کنیم. تمام شرها از این ناحیه دامن انسان را می‌گیرد. و باید این جایگاه را به تفصیل شناخت.

سوره ناس به ما می‌آموزد که با تنظیم رابطه مان با خدا در شئون مختلف زندگی از این شر نجات پیدا

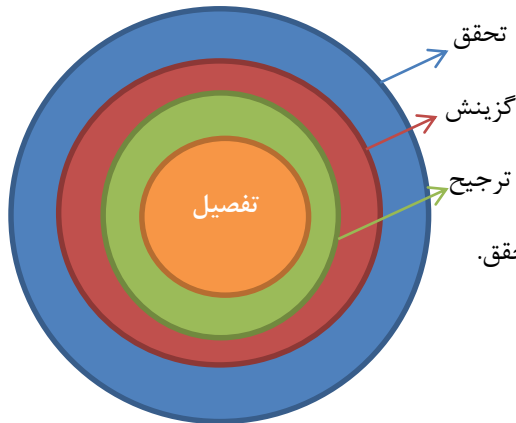
کنیم.

- بخاطر اینکه ما ناس هستیم و در رویایی با مسائل متعدد هستیم، رابطه خودمان را با خدا گم کرده‌ایم. سوره ناس به ما کمک می‌کند که حالا که انسان ناس است و در مواجهه با مسائل مختلف است و شرایط مختلفی بواسطه آن به وجود می‌آید با این وجود در هر کدام از این مسائل چگونه خدا را در متن زندگی ببیند.
- یک نکته مهم در سوره ناس، آغاز آن با "قل" است. ماجرای سوره ناس این است که شما یک ابزاری دارید حال با هر وسیله‌ای که شده. با حرفها، عملکردها، با نوع مواجهه با مسائل مختلف، با میلها و رغبتها یا اعراضها، با دوستیها و دشمنیها، سبک زندگی، با گروهها و جمع‌هایی که عضو آن هستیم یا نیستیم با برنامه ریزیها و جهت‌گیریها و ... با



این‌ها مخاطب سوره چه چیز را نشان می‌دهد؟ با اینها پناه بردن خود را نشان می‌دهد. اصل ماجرای سوره ناس این قل است این نشان دادن بای وسیله کان.

- سوره ناس سوره ابراز یک حقیقتی به هر وسیله‌ی ممکن و آن حقیقت هم پناه بردن به رب و ملک و اله ناس از شر وسواس خناس است.
- بنابراین زمانی ما دقیقاً سوره ناس کار کردیم که به جز اینکه روی روش‌های پناه بردن و شناخت وسواس خناس کار می‌کنیم؛ بیاییم روش‌های ابراز اینها را کار کنیم. یعنی ما که پناه می‌بریم چطور نشان دهیم که پناه می‌بریم. چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) که مخاطب این سوره است از شر وسواس خناس به رب و ملک و اله پناه می‌برد. و فعل آن هم اعوذ مضارع است یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) دائماً پناه می‌برد. اصلاً مسیر زندگی انسان این پناه بردن است.
- عبارتی که در قنوت نماز شب می‌گوییم "هذا مقام العائذ بك من النار". خیلی معنای بلندی دارد این موقعیت عائد به توست از آتش. نمی‌گوید این مقام کسی است که پناه می‌برد به تو بلکه می‌گوید من عائدم، یعنی پناه برنده‌ام.
- پس باید این شر را بشناسیم و از آن به پناهگاه پناه ببریم و این سبک زندگی مان شود و این را هم باید ابراز کنیم.
- به‌نظر می‌رسد تحقق در این سوره قل باشد. در سوره حمد یک سیر از تفصیل تا تحقق داشتیم که تحقق آن حمد بود. به نظر می‌رسد اتفاقی که در این سوره در انتها می‌افتد ابراز پناه بردن است و پناه بردن صرف کافی نیست.
- آنچه که در درون مشاهده می‌شود تحقق است. اگر فرآیند خیر را مثل یک هسته فرض کنیم، شکل مؤلفه‌ها به این شکل خواهد بود:



تفصیل داخلی ترین مؤلفه است.

یعنی تحقق در خارج دیده می‌شود.

در حالیکه ۴ مؤلفه قبلش و در خودش دارد.

با این توضیحات در سوره ناس به نظر می‌رسد " قل " که ابراز است می‌افتد روی تحقق.

- سوره ناس از منظر تفصیل:

❖ رب / ملک / اله: تفصیل دادن از منظر رب (مقصد) / ملک (مسیر) / اله (رغبت)

مثلاً یک چیزی مقصدش چیست؟ مسیر و برنامه‌ریزی‌ها چیست؟ موتور محرکمان و نیرویی که باید با آن به مقصد برسیم کدام است؟

❖ ناس: خود ناس در سوره طیف گسترده‌ای دارد، انواع ناس داریم. ناس در بسترهای‌های مختلف دیده می‌شود. خود جنس شر می‌تواند از ناس باشد و از آن طرف هم پناهگاه رب / ملک / اله ناس است. ناس: انسان رویارو با مسائل مختلف در بسترهای اجتماعی.

❖ قل: تفصیل در انواع ابراز. ابراز می‌تواند ناظر به مسیر، مقصد یا رغبت باشد.



- به دنبال آن هستیم که ببینیم خود سوره چطور به تفصیل ما کمک می‌کند.
✓ تکلیف:

ما در زندگی نیاز به خیرگزینی داریم. نیاز داریم تا اختیارمان فعال شود یعنی گزینه‌های خیر را برگزینیم. سوره ناس چطور ما را در زندگی خیرگزین می‌کند؟ به تمام مولفه‌های فرایند خیر در سوره ناس فکر کنیم. مثلاً در سوره حمد به نتایج کاربردی خوبی رسیدیم:

فهمیدیم که از اهل بیت علیهم السلام میتوانیم تفصیل دریافت کنیم. مثلاً اگر موقعیتی نمیدانیم چه کار باید بکنیم ببینیم اهل بیت علیهم السلام چه می‌کردند؟

صراه (جهت خدایی داشتن) را می‌توان معیار ترجیح قرار داد؛

با فقط عبودیت و فقط استعانت از خدا در خودم گزینش ایجاد کنم؛

تا حمد در من محقق شود.

خیرگزینی در سوره حمد این شد که خیرش بشود حمد.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم»